ایجاد حس کاذب با طرح چهارشنبه‌های سفید

■ شیرین زارع پور

مسیح علی نژاد، تئوریسین کمپین «آزادی‌های یواشکی» و خبرنگار ضد انقلاب لندن‌نشین، که دو سال پیش با حمایت بی‌بی‌سی، رادیو فردا، دویچه وله و صدای آمریکا پروژه‌ای سازمان یافته را آغاز کرد و خیلی زود هم با شکست مواجه شد، این بار با عنوان «چهارشنبه‌های سفید»، فراخوان کشف حجاب داده است و با این جملات که «من بی‌حیا نیستم»، «سبک زندگی سیاه و سفید» و «مسئله ما، کرامت انسان است» سعی در کشاندن عده‌ای به خیابان در روزهای چهارشنبه و شکل بخشیدن به یک نافرمانی مدنی به بهانه کسب آزادی کرده است.

استفاده از مفهوم «آزادی» در برخی هنجارشکنی‌ها، این موضوع را یادآور می‌شود که هنوز آنچنان که لازم است، خیلی از افراد با این مفهوم آشنایی ندارند و عده‌ای مغرض هم از این کج فهمی‌ها استفاده کرده و در جهت منافع خویش که بهتر بگوییم منافع دنیای غرب، از آن بهره می‌برند. بخشی از این توان بهره‌برداری، به موضوع کمرنگ شدن ارزش‌ها و مفاهیم ناب اسلامی بازگشته و بخش دیگر به کوتاهی در جدی گرفتن موضوع فرهنگ باز می‌گردد.

دست کم گرفتن فرهنگ و مغفول عنه ماندن آن و بها ندادن در مقام عمل، مسئله‌ای است که از دغدغه‌های مهم رهبر معظم انقلاب بوده است. این دغدغه سال‌ها پیش طرح شده و بی‌اهمیتی مردم عموماً و مسئولین خصوصاً، پله پله از تهاجم و شبیخون فرهنگی آغاز و به نفوذ و ولنگاری فرهنگی رسیده است. این دغدغه در اثر نفوذ و عدم کنترل مرزهای فرهنگی کشور، ایجاد شده و ایشان این دغدغه را شبیه دغدغه در میدان جنگ دانسته‌اند، با این تفاوت که در میدان جنگ، سنگر رها نمی‌شود و عقب نشینی و ناامیدی اتفاق نمی‌افتد و این دغدغه هم در خطوط مقدم و هم در قرارگاه با انسان است، و اعتقاد به متجاوز بودن دشمن وجود دارد در حالیکه در میدان فرهنگ، از توجه به این نکات مهم غفلت می‌شود.

آزادی ضابطه مند است

احترام گذاشتن به آزادی افراد، حربه‌ای است که معمولا در موضوع حجاب از سوی معاندین با این دستور الهی مطرح می‌شود و طبیعتا اولین نکته‌ای که در آزاد بودن «آزادی» به نظر می‌رسد. موضوع قابل توجه دیگر در این باره این است که اگر عده‌ای به دنبال آزادی در این قضیه هستند، چه اشکالی دارد به خواست عده‌ای دیگر هم در زمینه آزادی بها داده شود. به طور مثال افرادی آزادی خود را در به تملک در آوردن دیگران ببینند و افراد دیگری در آزار رساندن و کتک زدن به دیگران، کسانی در اعتیاد و آزادی‌های جنسی، که در این صورت علاوه بر اینکه آزادی افرادی، آزادی دیگران را محدود خواهد کرد، آنارشیسم و هرج و مرج رقم خواهد خورد و هیچ انسان دارای عقل سلیمی با این نوع زندگی موافق نیست.

سؤال اینجاست که چرا در جوامع غربی که مروج و حامی اجرای پروژه‌ها و کمپین‌هایی با عنوان آزادی این‌چنینی در کشوری چون ایران اسلامی هستند، حجاب به عنوان یک حق و «آزادی» به رسمیت شناخته نمی‌شود و واقعیت‌های متعددی گویای این موضوع هستند که زنان و دختران مسلمان در کشورهای مدعی آزادی، بارها موجب آزار مخالفان دستور حجاب قرار گرفته‌اند و عده‌ای هم در این راه به شهادت رسیده‌اند.

تغییر مطالبات از حوزه اقتصاد و ایجاد «نیاز کاذب»

با نامگذاری مکرر سال‌های اخیر با عنوان «اقتصاد» و توجه دادن رهبر معظم انقلاب به مسئله تولید، به سادگی می‌توان فهمید که دغدغه معیشت در حال حاضر، از مهم‌ترین مطالبات جامعه است. اما سناریوهایی چون آزادی‌های یواشکی و چهارشنبه‌های سفید، علاوه بر اینکه جامعه را به سمت بی‌بند و باری و لاابالی‌گری سوق می‌دهد، می‌تواند هدف مهم دیگری را هم دنبال کند و آن تغییر مطالبات و نیاز جامعه از موضوعات اقتصادی، تولید و اشتغال، به سمت ایجاد باور کاذب «عدم آزادی» باشد.

به گفته جامعه شناسان، به وجود آمدن نیاز کاذب در جامعه موجب احساس محرومیت و احساس شکاف طبقاتی و تبعیض اجتماعی در میان افرادی می‌شود که خود را به دلیل ناتوانی در برآوردن آن نیازها محروم می‌بینند و احساس محرومیت به وجود آمده در شخصیت و ایمان فرد، اختلال ایجاد می‌کند. در این صورت فرد برای حفظ شخصیت خود به ابزارهایی متوسل می‌شود که در روان شناسی از آن به سازوکارهای روانی یا دفاعی یاد می‌شود، که از جمله آنها «جبران» است برای مطرح شدن در اجتماع؛ و در این میان، دقت در عملکرد نیاز، خواه واقعی و خواه کاذب، ذهن را بر وجود وجه اشتراک بین هر دو نیاز که اساسی‌ترین رکن آنهاست، رهنمون می‌شود که می‌توان گفت منشا اصلی آثار فرهنگی و اجتماعی است و اثر آن در وهله نخست، شکل‌گیری احساس نیاز در وجود مخاطب است.

تغییر اولویت‌ها از اشتغال و معیشت و در مقابل ایجاد باور و حس کاذب، از ترفندها و برنامه‌های عملیاتی غرب در ایران است که در این زمینه شناختن نقشه دشمن اولویت دارد.

حفظ یا حذف

موضع گیری در ارتباط با موضوعات و مسائل زنان، از جمله مسئله حجاب، ریشه در نوع نگرش ما به «هویت زن»، چگونگی تعریف زن و نسبت او با مرد دارد. در طول تاریخ و در میان اقوام مختلف جایگاه زن و نحوه برخورد با او در اجتماع همواره مورد بحث بوده است، به طوری که تمدن‌ها و جوامع مختلف، نظریات مختلفی در این باره عرضه کرده‌اند. اما نگاه اسلام به زن و هویت او نگاهی متفاوت است. از دیدگاه اسلام، زن در اصل حقیقت و خلقت خود، کمترین تفاوت، نقص و ضعفی نسبت به مرد نداشته و همانند او استعداد به دست آوردن مقامات معنوی و درجات علمی را داراست، اما در مقایسه میان زن و مرد از جهت خلقت طبیعی و فیزیولوژیکی، تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد و این تفاوت‌ها به معنای کمال و نقص در هیچ کدام نیست، بلکه به معنای مکمل بودن یکدیگر و تنوع در خلقت است، و به طور کلی تبلور احساس در جنس زن، مهم‌ترین نکته در تبیین هویت اوست. زن بر اساس حکم فطرت، عقل، تجربه و دین، در مقایسه با مرد، دارای احساسات و عواطف قوی بوده و در هنگام تصمیم‌گیری‌ها در عین عقلانی عمل کردن، تاثیرپذیری بیشتری از احساسات و عواطف خود دارد و از آنجایی که راه افزایش کیفیت زندگی، مدیریت احساسات است، حجاب و پوشش صحیح باعث ایجاد و تقویت حیا و عفت می‌شود و دارا بودن این دو صفت، انسان را به سمت مدیریت احساس هدایت می‌کند.

آنان که اصرار به حذف حجاب دارند، به این باور رسیده‌اند که حجاب یک سیستم فکری و رفتاری است و باید گفت دلیل اصلی مخالفتشان با این مسئله، آگاهی شان از ورودی و خروجی‌های این سیستم است، که در عین حال بخشی از سیستم کلان زندگی را شکل می‌بخشد. در نحوه عملکرد سیستم، عناصری به عنوان ورودی وارد سیستم شده و پس از پردازش و ایجاد ارتباط بین عناصر ورودی، برای دستیابی به یک محصول خارجی، از سیستم خارج می‌شوند. فعل و انفعالاتی باید در این سیستم صورت بگیرد، تا زنی که قابلیت‌های عقلانی، احساسی، علمی، جسمانی، روحی و روانی مختلف دارد، بتواند این قابلیت‌ها را به فعلیت رسانده و تبدیل به زنی با خصوصیات فوق شود و حجاب یکی از بهترین پاسخ‌ها و راه‌ها برای رسیدن به این مسئله است. کسی که حجاب را انتخاب می‌کند، مهارت تصمیم‌گیری و مدیریت احساس را در خود فعال کرده و زمینه تمرکز فکری و روحی لازم را برای رشد و پیشرفت همه جانبه ایجاد کرده است. حجاب یکی از ابزارها برای به فعلیت در آوردن استعدادهای مختلف نهفته در وجود یک زن و از کلیدهای موفقیت در زندگی است.

از آنچه گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که برخی عناصر داخلی که بوق‌های تبلیغاتی غرب هستند و جریان‌های خارجی، شناخت درستی راجع به موضوع حجاب یافته‌اند و از این رو برنامه‌های متعددی در این راستا اجرا می‌کنند تا زن را از هویت اصلی خویش دور ساخته و تبدیل به موجودی کنند که جز جنسیت و نشان دادن تمایز این جنسیت با مردان، کاری از او ساخته نباشد و بدینوسیله زن مسلمان که با حیا و عفت تعریف می‌شود، تبدیل به فردی می‌شود که برنامه‌های غرب را پیاده می‌کند و نه آرمان گراست و نه آرمان خواه و ارزش‌های اسلامی نزد او رنگ باخته‌اند.

منبع: پایگاه بصیرت

لزوم توجه به حمل و نقل عمومی در بزرگراه آزادگان

خطوط «بی.آر.تی» و تندرو از جمله سامانه‌های کارآمد حمل و نقل عمومی در تهران و کلان‌شهرها چند سالی است که حمل و نقل عمومی را دچار تحولی بنیادین و اساسی کرده‌اند. این جریان تقریبا از سال ۸۷ در مسیر میدان آزادی تا چهارراه تهرانپارس شکل گرفت. شکل‌گیری این خطوط باعث شد که سهم حمل و نقل عمومی از خیابان و معابر شهری به درصد قابل توجهی برسد. قالیباف شهردار تهران در جایی گفته بود که ما باید سهمی از معابر را به حمل و نقل عمومی اختصاص دهیم که البته در این راه با اعتراضات بی‌شماری هم روبرو شد مثل «بی.آر.تی» راه‌آهن- تجریش که بخش شمالی آن به میدان تجریش می‌رسد و اعتراضاتی هم صورت گرفت اما حمل و نقل عمومی سهم خود را از آن بازستاند. یا «بی.آر.تی» خاوران- آیت که به دلیل عرض کم معبر با اعتراضاتی همراه شد. البته معبر کم‌عرض نبود بلکه مردم به خودرو تک‌سرنشین عادت کرده بودند و همیشه تغییر با اعتراض همراه است. جدیدترین خط «بی.آر.تی» که راه‌اندازی شده میدان آزادی- مترو آزادگان است. در واقع شبکه مترو و خطوط تندرو مکمل یکدیگرند و خطوط دوگانه مترو که در حال احداث است یا خطوط دوگانه تندرو که قرار است تمام شهر را پوشش دهد. اما سوال اینجاست که چرا بزرگترین کمربندی تهران و به عبارتی شاهراه ترانزیت جنوب و کریدور جنوبی تهران یعنی بزرگراه آزادگان فاقد یک سامانه حمل و نقل عمومی است.

این بزرگراه که از غرب از اتوبان همت آغاز و در شرق به اتوبان افسریه به پایان می‌رسد فاقد سامانه عمومی است. البته همیشه این راه‌اندازی با اعتراض همراه است اما تجربه دیگر سامانه تندرو بیانگر آن است که وجود این خط یک نیاز اساسی است. به دلیل اینکه بزرگراه آزادگان به بسیاری از مناطق تهران از جمله جنت‌آباد، آزادراه تهران- کرج، مخصوص، فتح تهران، بازار آهن، مناطق صنعتی خلیج، یافت‌آباد، مرتضی گرد، علی‌آباد قاجار، دولت‌آباد، فدائیان اسلام مرتبط است. تقریبا حلقه اتصالی شبکه «بی.آر.تی» با احداث کریدور جنوبی کامل می‌شود.

با راه‌اندازی این خط می‌توان گفت که سهم حمل و نقل عمومی از معابر شهری در شعار خلاصه نمی‌شود و سهم واقعی پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد کریدور جنوب می‌تواند مکمل بقیه خطوط مترو و راهگشای مردم باشد و صدالبته برون‌رفت از ترافیک و پارکینگ بزرگی به نام تهران.

احمد سیمای عراقی

بی‌برنامگی دولت در مقابل هنجارشکنی‌ها

■ لطفا... فروزنده

یکی از معضلات فرهنگی و اجتماعی در جامعه کنونی ما هنجارشکنی است، از جمله این هنجارشکنی‌ها ترویج بی‌حجابی و بی‌بندوباری است، متاسفانه رفتار دولتمردان بهره‌برداری سیاسی است و طرح و برنامه روشنی برای حفظ هنجارهای اسلامی ندارند.

به اسم آزادی بستر بی‌بندوباری را فراهم می‌کنند، هر روز شاهدیم، عده‌ای عامداً یا سهواً با لباس و مدل خاص در جامعه ظاهر می‌شوند و علنا هنجارشکنی کرده و به ارزش‌های انقلاب اسلامی جسارت می‌کنند و فرهنگ منحط و فساد غربی را ترویج می‌کنند.

در این شرایط وظیفه نیروهای مومن و انقلابی چیست؟ آیا سکوت در این شرایط جایز است، آیا باید فریضه امر به معروف و نهی از منکر را تعطیل کرد؟ آیا باید اجازه داد، با بی‌تفاوتی ما روز به روز ارزش‌ها در جامعه کم‌رنگ شود؟ بله همه معضلات، بی‌حجابی و بی‌بندوباری نیست، معضل بیکاری،گرانی، نرخ رشد خلاق، رانت‌خواری فساد اداری هم وجود دارد باید با آنها هم مبارزه کرد. اما ترویج فساد اخلاقی که بی‌بندوباری مقدم آن است، اخلاق را در جامعه ضایع می‌کند، بنیاد خانواده را سست می‌کند، اعتماد عمومی را آسیب می‌زند، نرخ طلاق را افزایش می‌دهد، جامعه را در یک کلام بی‌غیرت و بی‌تفاوت می‌کند، تاریخ نشان می‌دهد در قضیه آندولس با ترویج فساد اخلاقی، روابط غیراخلاقی زن و مرد و بی‌بندوباری قدرت و استحکام مسلمانان را به ضعف و سستی تبدیل کردند. دشمن هجوم فرهنگی را با همین هدف طراحی و اجرا می‌کند، حال که دستگاه‌های مسئول بویژه دولت و مجلس نه تنها احساس مسئولیت برای جلوگیری از این حرکت خاموش مخرب فرهنگی (ترویج بی‌حجابی) نمی‌کنند، بلکه برای کسب رای و تثبیت قدرت تشویق هم می‌کنند باید نیروهای اصیل انقلابی وارد عمل شوند و با این پدیده شوم فرهنگی مبارزه کنند. اما باید بدانیم، مبارزه در این صحنه سخت‌افزاری و فیزیکی نیست، البته با جریان‌ها و باندهای فساد و وابسته به دشمن باید نهادهای ذی‌ربط امنیتی، اطلاعاتی برخورد لازم را انجام دهند اما آحاد مردم انقلابی بایستی حرکت نرم‌افزاری داشته باشند.

در این ارتباط چند نکته قابل توجه است:

۱- باید نخبگان فرهنگی ایجاد این پدیده شوم فرهنگی و اجتماعی را شناخته و برنامه راهبردی کارآمدی را برای آن طراحی کنند.

۲- مسئله حجاب و رعایت عفت و غیرت از مسلمات دین مبین اسلام است، باید ضرورت حجاب به عنوان یک مصونیت با مجاهدت و ارتباط سینه به سینه برای نسل جوان خوب تبیین شود.

۳- متدینی از مسئولان و مدیران مسلمان آموزش و پرورش به طور جدی آگاهی‌سازی دانش‌آموزان را مطالبه کنند.

۴- صداوسیما ابعاد و زیان‌های بی‌بندوباری و بی‌حجابی را برای خانواده‌ها در قالب هنر به طور مستقیم و غیرمستقیم ترویج کند.

۵- از هرگونه رفتار احساسی و فیزیکی تند و تیز باید خودداری کرد، باید باور کرد اکثریت افراد بی‌حجاب مشکلی با دین و نظام ندارند، منتهی مسائل خوب و دقیق برای آنها تبیین نشده است باید با روش‌های مناسب و به روز، سؤالات و ابهامات آنها پاسخ داده شود و با رویکرد اقناعی، آنها را نسبت به مسئله حجاب و عفت و رعایت اخلاق توجیه کرد.

۶- از همه خانواده‌ها خواسته شود که در جهت استحکام نهاد خانواده، ترویج دین مداری و اخلاق در خانواده، روابط حسنه و صمیمی با فرزندان در خانواده اهتمام جدی بکنند، هر خانواده‌ای نسبت به آینده فرزندش نگران است باید چسبندگی فرزندان به خانواده را افزایش دهد، باید بچه‌ها را مومن و اخلاقی تربیت کنند. هر جوانی به زیور تقوی آراسته شد مصون خواهد ماند.

۷- حزب‌الله با مدیریت نیروهای نخبه و متدین فرهنگی در صحنه رسانه‌ای و میدانی حضور پیدا کنند و با بحث و استدلال فرهنگ عفت و اخلاق اسلامی را ترویج کنند.

بدانیم اگر هرچه زودتر از حالت انفعال خارج نشویم و جلوی بی‌بندوباری و بی‌حجابی را نگیریم، درمان این معضل سخت‌تر و ارزش‌ها کم‌رنگ خواهد شد.

بلوط ، نشان دیرینه زاگرس در آتش

■ عزیزا... محمدی

سال هاست که ماه شمار سال وقتی به اواسط اردیبهشت می‌رسد دلمان به شور می‌افتد و تا اواخر تیر ماه به چه کنم، چه کنم می‌افتیم، که اگر دامن مادر طبیعت در میان دره‌ها و یا ارتفاعات زاگرس دچار حریق شود، چگونه آن را باید مهار کرد.

گاهی به سادگی تمام از کنار نعش جنگل‌های بلوط عبور می‌کنیم که با پیراهن سوخته، تمام غرور و صلابت و استوارشان در معرض باد به سخره گرفته شده و گاهی، به جای خالیِ سبزِ آن درختان پیر و کهن، یا نارس و جوان، آه می‌کشیم تا نفس‌هایمان در دل طبیعت، جان دوباره‌ای بیابند؛ اما دریغ! که وقتی جنگلی از انبوه درختان بلوط در مقیاس هکتارها دچار آتش‌سوزی می‌شود، چه باک بر لشکر مخوف خاک تا با پوشینه غبار به جان نفس‌هایمان حمله‌ور شود.

لشکر خاک که حمله‌ور می‌شود، خودی و ناخودی نمی‌شناسد و هرگز حریم و مرزی برای عبور خود قائل نیست، اما! درختان بلوط که باشند، قطعا این دیو هفت سر نمی‌تواند عرض اندامی بکند.

لشکر غبار بی‌محابا می‌آید و بی‌هیچ ترسی تا آنسوی نگرانی‌های ما از ادامه حیات فرزندانمان به پیش می‌رود و ما کماکان می‌نشینیم! می‌نشینیم که گاهی شاید به رسم باستانیان رقص تاتاری مرگبار شعله‌های افسون ساز آتش در باد را نگاه کنیم.

و آیا واقعا باید نشست و رقص نامیمون این شعله‌های سرکش و افسار گسیخته آتش در دامان طبیعت زاگرس را نگاه کرد؟ آیا چه کنم، چه کنم! شیوه خوبی برای مبارزه با هجوم آتش‌های فصلی و در پی آن برخواستن گرد و غبار و خاک است؟ قطعا راه چاره در سپردن مدیریت بلایا و عوارض طبیعی به خود طبیعت نیست! که به قول فرمایش یکی از مسئولین محترم دعا کنیم تا باران بیاید و هوا را از لوث آلودگی نجات دهد.

بطور مسلم راه کارهای مدیریت چنین بحران‌هایی، در دل نهادهای مرتبط با موضوع‌های طبیعی، از جمله سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان جنگل‌ها و مراتع و اراضی طبیعی است که با استفاده از ظرفیت همگرایی با ارگان‌های نظامی و شبه نظامی و همین‌طور سازمان‌های مردم نهاد(سمن‌ها) می‌توانند به بهترین شیوه‌های ممکن و با کمترین هزینه و در کمترین زمان لازم مدیریت بحران بکنند (البته اگر خود دچار بحران مدیریت نشوند.)

طی هفته‌های گذشته آتش سوزی‌های متوالی بویژه در غرب کشور دوباره توجه افکار عمومی و سازمان‌های مردم نهاد و مدافع طبیعت را به خود جلب کرد که آیا واقعا برای مهار این آتش‌سوزی‌های قابل پیش‌بینی هیچ راه کاری وجود ندارد!؟ و آیا با هیچگونه تدبیری نمی‌توان مسببین این آتش سوزی‌ها را شناسایی و یا خنثی کرد!؟

گاهی در رسانه‌ها و جراید که پای صحبت‌های مسئولین منطقه‌ای می‌نشینیم، صحبت از گرمای فصلی به میان می‌آید و گاهی هم صحبت از عوامل انسانی بی‌مسئولیت که در تفرجگاه‌ها بی‌توجه به حساسیت‌های لازم، آتش را به حال خود و باد رها می‌کنند.

ارتفاعات و مناطق صعب‌العبور کرمانشاه و ایلام که سال‌های متوالی بویژه امسال در معرض این آتش‌سوزی‌ها قرار دارند؛ بر اساس گزارش‌های مردمی و بعضی از نهادهای مرتبط، متاسفانه از امکانات متناسب با موضوع اطفاء حریق برخوردار نیستند و همین موضوع موجبات خسارات جبران ناپذیری را فراهم کرده که در پی آن وسعت قابل توجهی از جنگل‌های بلوط این منطقه از بین رفته است؛ جنگل‌هایی که هم تا حدودی مانع پیشروی گرد و غبار هستند و هم، زیستگاه گونه‌های مختلف حیوانی و گیاهی.

ابتدایی‌ترین پیش‌بینی لازم برای مقابله با این پدیده فصلی مهلک، فراهم کردن امکانات مورد نیاز برای اطفاء آن است؛ اما با توجه به موقعیت و آمایش سرزمینی این منطقه که کوهستانی می‌باشد، رساندن امکانات و نیروی انسانی به محل وقوع آتش‌سوزی در سریعترین زمان ممکن از اوجب واجبات و از اولویت و اهمیت ویژه‌ای می‌تواند برخوردار باشد.

با این توضیح جای هیچ‌گونه شکی باقی نمی‌ماند که یکی از این امکاناتی که در جلوگیری از گسترش آتش نقش به سزایی را ایفا می‌کند« بالگرد» است و عدم وجود آن، یعنی عدم دسترسی به هنگام و سریع نیروی انسانی و تجهیزات و امکانات اطفاء حریق در محل حادثه.

عدم امکان دسترسی نیروهای اطفاء حریق (نیروهای مردم نهاد و بومی) به مکان‌های صعب‌العبور، چالش جدی این گروه‌هاست که در آن سو مسئولین به این موضوع آگاهند، اما چرا اقدام موثر و عاجلی در این خصوص ندارند؟ این پرسش گروه‌هایی است که تحت عناوین مختلف برای کمک به حفظ محیط‌زیست و اکو سیستم منطقه، بطور مستقیم وارد این موضوع شده‌اند.

با اطلاعاتی که از معاونت مدیریت بحران کشور اخذ کردیم، متوجه شدیم که برای تمام مناطق مورد تهدید آتش‌سوزی در کشور (۱۴ منطقه) تدابیر لازم از جمله حضور بالگرد در راستای چابک‌سازی اطفاء حریق انجام شده؛ اما چرایی عدم حضور بالگرد در آتش‌سوزی‌های اخیر مناطق مختلف کرمانشاه و ایلام، هنوز برای ما و گروه‌های مردمی یاد شده نامشخص باقی مانده و مضاف بر آن، عدم واکنش متناسب با نیاز برای دسترسی به بالگرد از طرف مسئولین منابع طبیعی کرمانشاه و سایر مسئولین منطقه‌ای، با وجود همه پیش‌بینی‌های لازم، سؤال دیگریست که تاکنون بدون پاسخ مستدل است و کماکان اخبار آتش‌سوزی‌های پی در پی در این مناطق مخابره می‌شود.

واضح و مبرهن است که البته تنها با یک بالگرد، آن هم به صورت «معین» برای چند استان همجوار، شاید نتوان در این فصل گرِه از این مشکل باز کرد و نیاز به بالگردهای دیگر، متناسب با نیاز منطقه به شدت احساس می‌شود.

و نکته آخر اینکه، در کنار هشدارها و آموزش‌های عمومی از طریق همه رسانه‌ها و جراید و تریبون‌های ممکن، باید به سازماندهی و نحوه به کار گیری همه نیروهای در اختیار (دولتی، نظامی، نیروهای مردم نهاد و بومی) نیز توجه خاص کرد و با پیش‌بینی و پیش فرض قرار دادن موقعیت‌های اقلیمی تهدیدپذیر، مراقبت‌های ویژه‌ای از مناطق بعمل آورد.

نامه وارده

با پیگیری و شکایت آموزش و پرورش انجام شد

تعطیلی یک دارالقرآن پس از ۲۰ سال فعالیت موفق

اینجانب جانباز شیمیایی ۵۰ درصد جنگ تحمیلی هستم. در سال ۱۳۷۶ حسب تقاضای مدیر وقت هنرستان صدا و سیمای سابق (کمال‌الملک فعلی واقع در میدان تجریش خ ولی‌عصر) و نیز معاونت مالی اداری و ریاست محترم منطقه آموزش و پرورش منطقه یک تهران، کتبا مقرر شد که فضای قسمت شمالی هنرستان مذکور (حدود ۱۸۰ متر زمین و حدود ۲۰ بنای غیر مفید و مندرس) که محل تجمع معتادین و شب خواب‌ها نیز شده بود، در اختیار حقیر به عنوان همکار آموزشی و جانباز شیمیایی و برای «تأمین امنیت» و «سکونت» و «اشاعه فرهنگ قرآنی» قرار داده شود. بعدها بنده به دلیل حالت اشتغال ناشی از جانبازی و به جهت رفع نیاز دانش‌آموزان و معلمان و اهالی و ساکنین منطقه، محل مذکور را با توجه به متن قرارداد به «مؤسسه تربیت مدرس قرآنی» تبدیل نمودم و با اجازه ضمنی و شفاهی و کتبی و دریافت تشویق‌نامه‌های مکرر از مدیران منطقه آموزش و پرورش و شهرداری منطقه، مساحت بنای فضای واگذار شده را به حدود ۲۰۰ متر مربع ساختمان قابل اسکان، ارتقاء داده و محل را به یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های آموزش قرآن و به صورت کاملاً رایگان تبدیل نمودم و الحمدلله در این بازه زمانی (حدود ۲۰ سال) ۹۶۰۴ دانش‌پژوه قرآنی تربیت و تحویل جامعه اسلامی و انقلابی نمودم.

برای هزینه توسعه و احداث بنا و اعیانی و مستحدثات به موجب توافق‌نامه مکتوب تنظیمی که به شهادت و امضای ۱۱ تن از شورای معلمان و در راستای دستور ریاست و معاونت مالی اداری منطقه آموزش و پرورش رسیده، مقرر و توافق شد که اینجانب محل سکونت و منزل شخصی‌ام را به فروش رسانده و مبلغ حاصله را برای احداث اعیانی هزینه نمایم که مراتب کتباً در توافق‌نامه تنظیمی درج و مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین منوال، قریب ۲۰ سال است که توافق‌نامه مذکور در حال اجراست و در این مدت تمامی هزینه‌های آموزش قرآن و تربیت مدرس از محل حقوق جانبازی اینجانب و کمک‌های مردمی تأمین شده و هیچگونه بار مالی نیز به آموزش و پروش تحمیل نشده است.

متأسفانه به یکباره قرارداد تنظیمی فیمابین اینجانب و اداره آموزش و پرورش منطقه یک تهران به طور عمدی مکتوم شد و با طرح دعوی غیرواقع و به ناحق با انتساب عنوان نازیبای «متصرف عدوانی» به اینجانب که مدت قریب ۲۰ سال عمر و سرمایه زندگی‌ام را مصروف همان هدفی که در صورتجلسه ذکر شده بود کرده بودم، حکمی خلاف شرع صادر شد زیرا اصل صورتجلسه را برای ارائه به دادگاه در اختیار نداشتم که با به‌دست آوردن همان صورتجلسه مسیر دادرسی در حال تعقیب و پیگیری است.

علیهذا آنچه مطمح نظر است اینکه، اینجانب که تنها مسکن موجود خود را با تعهدی که در صورتجلسه تنظیمی شماره ۱۱۲۳ مورخ ۱۳۷۶/۸/۱ داده بودم به فروش رسانده و نسبت به احداث اعیانی در محل مذکور صرف و هزینه نمودم و در مدت ۲۰ سال هم با اذن قبلی نمایندگان قانونی آموزش و پرورش (ریاست و معاونت مالی اداری منطقه) اقدام به احداث اعیانی و ترویج علوم قرآنی سپری کرده‌ام چگونه ممکن است که «متصرف عدوانی» مورد خطاب قرار گیرم؟ در حالی که در این مدت مدید بارها تشویق‌نامه‌های متعدد برای این کار خدایی و قرآنی برای حقیر از سوی آموزش و پرورش و سایر ارگان‌ها صادر شده است.

حال که زمین بایر محل تجمع معتادان و دزدان با پول فروش خانه مسکونی‌ام به بهترین مرکز و معتبرترین مرکز آموزشی قرآن کشور و از طرفی به ارزش افزوده میلیاردی تبدیل شده آموزش و پرورش با کتمان مدرک واگذاری، حکم رفع تصرف گرفته و بی‌خبر و بدون ابلاغ حکم و اطلاع قبلی اینجانب، صدها میلیون از اموال حقیر و مؤسسه تربیت مدرس قرآنی هدی و دانش‌پژوهان را ضبط کرده و برده است.

حال از مسئولان امر تقاضای رسیدگی به مشکل موجود را دارم تا در زمانی که نیاز به مفاهیم عالیه و تربیتی قرآن در جامعه وجود دارد چراغ این مؤسسه قرآنی با سابقه فعالیت ۲۰ ساله در زمینه آموزش قرآن (ترجمه، تفسیر، مفاهیم، تدبر، قرائت و حفظ قرآن) دوباره روشن شود.

سیروس کامران ماوردیانی- رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل مؤسسه تربیت قرآنی هدی

نامه وارده

آزمونی برای استخدام نکردن!

سه ماه از سال تولید و اشتغال می‌گذرد اما همچنان تکلیف برخی آزمون‌های استخدامی مشخص نشده است.

به عنوان نمونه آزمون استخدامی معدن سنگ آهن گل گهر سیرجان در اردیبهشت ۹۴ برگزار شد، اما تاکنون ده‌ها نفر از کسانی که در آزمون کتبی قبول شده و مصاحبه نیز انجام داده‌اند در بلاتکلیفی به سر می‌برند.

این شرکت بعد از گذشت یک سال و نیم و پیگیری از روزنامه‌ها و مسئولان شهر سیرجان و اعتراض داوطلبین تعداد حدود ۱۰۰ نفر را با فراخوانی که در سایت خود داد جذب کرد که اکثرا دیپلم و فوق دیپلم می‌باشند. عده‌ای از این افراد برخلاف آنچه که در متن آگهی درج شده به شرکت‌های تابعه داده شدند و تعداد کمی هم به شرکت اصلی گل گهر بقیه افراد (حداقل ۳۰ نفر جوان تحصیل کرده) پس از گذشت دو سال همچنان بلاتکلیفند.

در این مدت مسئولان شرکت در جواب پیگیری‌های زیاد ما وعده‌هایی به روزنامه‌ها می‌دادند و ما هم به همین وعده‌ها دل خوش می‌کردیم مثلا می‌گفتند به زودی مشکل حل می‌شود اما یک سال دیگر هم گذشت. از آنجا که طبق روال گذشته هر کسی که آزمون و مصاحبه را قبول می‌شد جذب می‌شود ما هم اعتماد کردیم و بعد از قبولی خیالمان راحت بود و در آزمون‌های دیگر شرکت‌های اقماری این مجموعه شرکت نمی‌کردیم چون طبق مقررات افرادی که در شرکت‌های اقماری کار می‌کنند دیگر حق شرکت در آزمون‌های شرکت مادر را ندارند و این قانون در متن آگهی هم بود که اگر کسی در شرکت‌های اقماری است باید استعفا دهد تا بتواند در این آزمون شرکت کند و عده‌ای هم استعفا دادند و هنوز بی‌کارند.

مشکل این جا است که متاسفانه اولا نتایج مصاحبه با اینکه ۱۰۰ نفر را جذب کرده‌اند به طور رسمی منتشر نشده و متقاضیان فقط از طریق تماس‌های تلفنی و افرادی که در آنجا می‌شناختند از قبولیشان در مصاحبه مطلع شدند. دوما به طور رسمی گفته نشده که آیا این آزمون لغو شده و گفته نشده است که شما را جذب می‌کنیم و این یعنی بلاتکلیفی کامل که باعث خسارت بزرگی برای این افراد شده است که نه راه پس دارند نه راه پیش. سؤالی که وجود دارد این است که اگر مجموعه یا شرکت و سازمانی فراخوان جذب داده وآزمون استخدامی برگزار می‌کند یعنی نیاز به نیرو دارد اما اگر این نیاز وجود ندارد هدف و علت برگزاری آزمون چیست؟چرا جوانان تحصیل کرده در اوج نیازشان برای ورود به بازار کار باید مثلا تا دو سال یا بیشتر منتظر نتیجه یک آزمون استخدامی شوند و با دلخوش کردن به وعده‌های داده شده از سایر فرصت‌های ممکن شغلی صرف نظر کنند؟نکته جالب این است که این شرکت به تازگی دوباره آگهی استخدام داده‌است.

از مسئولان درخواست داریم موضوع را پیگیری و ریشه و علت این مشکل را پیدا کنند و جوانانی که با امید و شوق استخدام در این آزمون شرکت کرده‌اند را از انتظار و بلاتکلیفی نجات دهند.

جمعی از شرکت کنندگان در آزمون استخدامی شرکت معدن سنگ‌آهن گل گهر سیرجان

آسمان آبی چادر

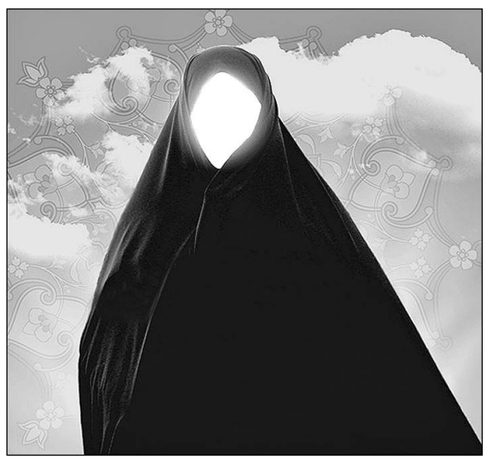

تو همه آشناهام و فک و فامیل کسی رو مثل خودم سراغ ندارم که برای چادری شدن این همه گیج بزنه و شل کن سفت کن در بیاره.

از خانواده مقیدی هستم. اما هرگز مجبور به استفاده از چادر نشدم انتخاب با خودم بود. البته همیشه یک حجب و حیای ذاتی در وجودم بود که هر وقت به هر میزان حجابم کم رنگ می‌شد صدای اعتراض درونم رو می‌شنیدم، هرچقدر هم که سعی می‌کردم خودم رو به بی‌خیالی بزنم باز آشفتگیم رو حس می‌کردم.

یکی از عوامل گیج زدنم تو مسئله حجاب اختلاف فرهنگی پدر و مادرم بود. خانواده پدرم مقید به حجاب و چادری بودن، مادرم هم محجبه بود، اما خانواده مادرم خصوصا دخترخاله هام که تعدادشون زیاده، اینطور نبودن.

اولین بار چهارم یا پنجم دبستان چادری شدم. پارچه چادر مشکی سوغات رسیده بود و من از مادرم خواستم برای من چادر بدوزه. ولی خیلی زود پشیمون شدم حس کردم برام دردسرسازه و آزادی عملم رو می‌گیره. بچه بودم و نحوه دوخت چادر هم مناسب نبود. اما چون عذاب وجدان داشتم چادری که برام دوخته شده رو کنار بذارم چند ماهی سر کردم و بالاخره....

بار دیگه وقتی سوم راهنمایی بودم چادر سر کردم. اما فقط در بعضی جاها.این مرحله اوج سردرگمی های من بود.

چند ماهی چادر رو تو کیف می‌ذاشتم و نزدیک منزل اقوام پدری سر می‌کردم. گاهی هم چادر سرم بود و نزدیک منزل اقوام مادری تو کیف می‌ذاشتم.

وای به وقتی که هر دو با هم بودند البته به خاطر فامیل بودن پدر و مادرم این اتفاق زیاد می‌افتاد.

تا زمانی که وارد دبیرستان شدم. در این مرحله به طور جدی تصمیم به استفاده از چادر گرفتم.از قضا با دوستان دوران دبستان همکلاس شدم و چادری بودن من برای آنها تعجب برانگیز بود. دوستای خوبی داشتم و تنها من تو اون‌ها چادر داشت